رهایی کامل

امروز صبح به نوعی نمی‌دانستم در مورد چه موضوعی صحبت کنم. جایی با برادر ایگان نشسته بودم و شنیدم که... برادر نویل به من نگاه می‌کردند و چیزی می‌گفتند. از برادر ایگان پرسیدم:«مرا صدا می‌کنند؟»

گفتند:«بله.»

۲ و این بامداد برای بیان مطلبی بالای سکو هستم تا صحبت کنم. داشتم فکر می‌کردم وقتی... پنکه‌ای که آنجاست صدا را مبهم می‌کند، همانجا که آنها... وقتی کسی صحبت می‌کند گویی صدا گنگ می‌شود. به نظر می‌رسد پنکه بر روی پخش صدا تأثیر می‌گذارد.

وقتی خواستم تا برای خانمی تلفنی دعا کنم... شهادتی شنیدم. کسی که پیغام را دریافت کرده بود فراموش کرد نام شهری که از آن تلفن شده بود را یادداشت کند، [تماس] از طرف همسر دکتر موریسون بود. به شما می‌گویم چه کردم، در راستای دعاهایی که شما و من به اتفاق بلند می‌کنیم. دستان خود را بر روی تلفن گذاشتم و به شماره‌ای اشاره کردم، جایی که بود و دعا کردم که روح‌القدس نزد آن خانم برود. به گمانم خدا این دعا را به همان ترتیبی که خودش می‌خواست، شنید. چنانچه ما... ملاحظه می‌کنید؟ و تلفن را گذاشتم. و چه بسا این همان کاری بود که خداوند می‌خواست. توجه کنید؟ شاید به این ترتیب بهتر بود.

۳ و وقتی آنجا بودم شهادت یکی از عزیزان را شنیدم که می‌گفت خواهر روک... فکر کنم برادر نویل گفته بودند که ایشان دچار نوعی افسردگی روحی شده‌اند. شایسته است در این باره در حضور خدا مسئلت‌های خود را بلند کنیم و به یاد داشته باشیم که خدا خاصان خود را می‌شناسد. او همه چیز را در مورد آنها می‌داند.

۴ عزیزانی که آن پشت نشسته‌اند، صدا را خوب می‌شنوند؟ اگر آنجا خوب صدا نمی‌آید، این جلو تعدادی صندلی خالی هست. اگر می‌خواهید، جای خود را عوض کنید. اجازه دهید ببینم *این* میکروفن اصلی است؟ [برادری می‌گوید:«خیر، آقا.»- گروه تألیف.] آیا آن یکی که *اینجاست* میکروفن اصلی است؟ بسیار خوب. ببینیم که می‌شود آن را کمی نزدیکتر آورد. جین، اگر اینجا باشد، چطور؟ این چنین خوب خواهد بود. گاهی اوقات پیش می‌آید صدایم گرفته باشد. بسیار موعظه کرده‌ام. آیا بهتر است؟ صدا را بهتر می‌شنوید؟

۵ قطعاً مواردی از این دست را در دعا به یاد می‌آوریم. گفتنی است که جلسه‌های باشکوهی در آنجا داشتیم...

آیا خواهری که اکنون می‌بینم، خواهر روک هستند؟ فکر کردم ایشان هستند چون خواهری را اینجا دیدم که شبیه ایشان هستند. به خود گفتم:«نکند، حرفم

بی‌ربط باشد.» در آن انتها نگاهم به شخصی افتاد که شبیه ایشان هستند. آن خواهر در بیمارستان سِنت ادوارد بستری هستند.

۶ بله، در شهر کلیولند در ایالت تنسی و همین‌طور در کالیفرنیا جلسات پُرجلالی داشتیم. خدا به وفور برکت عطا کرد و کارهای بسیاری انجام داد. به خاطر آنها شادمانیم. از اینکه باز این فیض دست داد که در خدمت جماعت خود باشیم و از کارهای نیکو و تجلّی رحمت الهی بگوییم، خوشحالیم. در کتاب مقدس به همین ترتیب عمل می‌کردند.

۷ بابت دعای برادر نویل یا دعاهای برادر بیلر سپاسگزارم، ایشان برای مردم دعا می‌کردند و خواستار مدد و رحمت الهی بودند. با نگاهی ساده به سراسر این روند، همیشه چیزی برایتان برجسته می‌شود، در آنها اصالت دیده می‌شود. زمانی که برادر نویل آمدند و همه‌ی شماسان را به بالای سکوت دعوت کردند تا برکات الهی را بر هدیه‌ی کلیسا بخوانند، در دعای ایشان شنیدم که از کیفیت دعاهای این عزیزان در پشتیبانی از یکدیگر سخن می‌گفتند. به راستی که دعای یک شبان برای شماسان خود و به همین ترتیب دعای شماسان برای شبان خود، برایم شنیدنی و دلگرم‌کننده بود. وقتی مشاهده می‌کنید که کلیسا وارد مشارکت این چنینی می‌شود، در روند حرکت رو به جلو قرار می‌گیرد. کلیسا باید چنین نظم و ترتیبی داشته باشد. و این امر به من ایده‌ای در مورد یک متن و موضوع داد. می‌خواستم درباره‌ی برکت قادش و سر باز زدن از شنیدن گزارش جاسوسان صحبت کنم اما نظر خود را تغییر دادم تا مطلب دیگری را عنوان کنم.

۸ و اما شهادت‌های کوتاهی در خصوص شفا دارم که می‌خواهم بگویم. امیدوار بودم پسرم بیلی را آن پشت ببینم زیرا یادداشت‌های آن شهادت‌ها پیش او و در جیبش است.

بیلی در جلسات خیلی بهتر از گذشته عمل می‌کند. در گذشته کمی عصبی و آشفته می‌شد و به جماعت می‌گفت:«بفرمایید بنشینید، بفرمایید بنشینید.» می‌گفت:«به شما کارت دعا خواهم داد.» به تازگی متوجه شدم با عزیزانی که در جلسات حاضر می‌شوند به راستی همدلی می‌کند. و اگر دیگر کارت دعا باقی نمانده باشد، آنها را به اتاقی می‌برد تا سر فرصت برایشان دعا کنم.

۹ بار آخر در شیکاگو چنین چیزی رخ داد. اگر بیلی بیاید، دوست دارم آن نامه را بخوانم. او را ندیدم. او از شرکت من در این جلسه‌ی بامدادی آگاه نبود و نمی‌دانست به آن نامه نیاز پیدا خواهم کرد. در حال فکر کردن درباره‌ی بیماری‌های بسیاری بودم که به یاد آن نامه افتادم. چنین است. صحبت از یک نامه‌ی سفارشی است که...

چنانکه در روزنامه‌ای خواندم (برایم نقل نشده بود) اُرال رابرتس مورد انتقاد روزنامه‌ها قرار گرفت گویی برای یک خانم دیابتی دعا کرد ولی آن خانم فوت کردند. به عنوان یک آمریکایی دوست دارم قوانین و فرمایش‌های افراد صاحب رأی لحاظ شود. ولی به نظرم اینجا شرط انصاف رعایت نشده است. جای تعجب خواهد بود اگر آنها بخواهند همه‌ی مواردی که دکترها ناامید شده بودند و اُرال رابرتس برایشان دعا کرد

و شفا یافتند را در روزنامه‌ها درج کنند. تعجب می‌کنم اگر حتی یکبار آن را مطرح و عنوان کنند. چنین کاری نخواهند کرد. به نظرم شاید شریر آنها را سردرگم و گرفتار کرده و خدا اجازه چنین کاری را داده است ولی آنها باید در روز داوری پاسخگو باشند. هزاران نفر را سراغ دارم که در بستر مرگ بودند ولی به برکت دعای اُرال رابرتس شفا یافتند.

۱۰ توجه می‌کنید، بی‌انصافی به خرج دادند. آنها به بیان خود که برخاسته از دیدگاهی انتقادگرایانه است، بسنده خواهند کرد ولی از بازگویی نگاه ناهمسو خودداری می‌کنند. فرض بر این است که روزنامه مردم را از رخدادهای روز آگاه می‌کند. از نگاه من اگر انسان‌ها نگران یکدیگر باشند پس همه‌ی روزنامه‌های آمریکا باید خوب شدن و شفای راستین افراد را رسانه‌ای کنند. ولی پیداست که به این منظور استخدام نمی‌شوند. خیر. آنها هر شاهدی مبنی بر صحت این امر را به باد تمسخر و خنده می‌گیرند و در رد آن خواهند کوشید. ولی برعکس همین‌که موردی برای خرده‌گیری پیدا شود... این رویکرد نشان‌دهنده‌ی این است که زمان داوری این ملت نزدیک است. آری. داوری نازل خواهد شد و گریزی از آن نیست. آنها تنها آتش را در دستان خود ذخیره می‌کنند. و چنین یک-یک... از اصل اخلاقی این کار عدول می‌کنند! اصل روزنامه‌نگاری آگاه‌سازی مردم از رویدادهای جاری است، چه خوشایند و چه ناخوشایند. اما آنها فرسنگ‌ها از این اصل دور شده‌اند. همین‌که مردم از اصول اخلاقی کاری دور می‌شوند، دیگر نمی‌شود انتظار داشت که کار خود را به درستی انجام دهند.

۱۱ این امر در مورد کلیسا نیز صدق می‌کند. وقتی کلیسا از اصل خود به دور افتاده باشد، دیگر در آن جایگاه نیست که به درستی مقدسان را خدمت کند. باید با هم بمانیم و در راه وحدت بکوشیم. باید یکدل و یک رأی باشیم. نمی‌توانیم در خدمت خدا و مردم باشیم مگر اینکه در راستای پشتیبانی از اصول کتاب مقدسی و گفته‌های به حق خدا که برای ما بازگو شد، همدل و هم رأی باشیم. همیشه باید در آنها پایداری کرد.

۱۲ در شیکاگو بیلی داخل اتاقی بود و او... کسی نزدش آمد. خانمی همراه همسر خود که از سرطان ریه در حال مرگ بود. خانم نیز بیماری فلج اطفال داشت و با صندلی چرخدار حرکت می‌کرد. آن خانم می‌کوشید از مردی مراقبت کند که به سرطان ریه مبتلا بود و حتی به سختی سر پا می‌ماند. بیلی خطاب به آن آقا گفت:«متأسفم، آقا.» ادامه داد:«خوشحال می‌شدم اگر می‌توانستم یک کارت دعا به شما بدهم.» و در ادامه گفت:«ولی دیگر کارت ندارم.»

۱۳ آن آقا گفتند:«پسرم، همین‌طوری خوب است.» باز گفتند:«اینکه مشکل نیست.» ادامه دادند:«ما خود را به اینجا رسانده‌ایم و در شرایط ما کار آسانی نبود.»

۱۴ بیلی در پاسخ گفت:«به شما می‌گویم که چه کار کنید.» باز گفت:«نزد پدر می‌روم. ایشان را برای ورود و خروج از سالن همراهی می‌کنم.» او گفت:«وقتی پیغامشان تمام شد، او را [برای خروج از سالن] همراهی می‌کنم.» گفت:«آنگاه شما... همسرتان و شما به اتاقی بروید که از آن رد می‌شوم آنگاه ایشان را به جهت دعا برای شما به آنجا خواهم آورد.»

۱۵ گفتند:«پسرم، این صداقت و وفاداری شما را می‌رساند. بسیار عالی است.» ملاحظه می‌کنید؟ این نوعی رفتار و طرز برخورد است. توجه کنید؟ «عالی است. بسیار خوب است.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶ و آن شب وقتی بیلی به آنجا برگشت برخلاف آنچه که گفته بود، برادر خانم آن آقا هم آنجا بودند و خونریزی ریوی داشتند. و همین‌طور همسر برادرشان هم آنجا حاضر شده بودند **که** خونریزی معده داشتند و از زخم معده رنج می‌بردند. آن دو نفر به بهانه‌ی کمک به آن زوج وارد اتاق شده بودند. عرضم به حضور شما اتاق پُر شده بود. ما رفتیم و دعا کردیم و بعد از طریق پست نامه‌ای به دستمان رسید که آن آقا به شکل کامل از سرطان ریه شفا یافته بودند. آن خانم یعنی همسرشان که بر روی صندلی چرخدار بودند نیز بلند شده و به شکل عادی راه می‌رفتند. آقایی که به خاطر بیماری سل از خونریزی ریوی رنج می‌بردند هم شفا یافته‌اند. همه یکباره شفا پیدا کرده بودند! نمی‌دانم آیا روزنامه‌ها حاضر می‌شوند این مسئله را گزارش کنند. توجه دارید؟ ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ چه پُرجلال! ولی خدا در هر شرایط و زمانی خداست. می‌دانید خدا ترتیبی دارد و بسیار مهربان است. از اینکه می‌دانیم او خداست، شادمانیم.

۱۷ یکی از این صبح‌ها درباره‌ی یکی از آشنایان ما که واعظی جوان هستند گفتگو می‌کردیم، ایشان به جاهای مختلف سر می‌زدند و برای بیماران دعا می‌کردند و غیره. ایشان به لوییزویل رفتند تا در بیمارستان برای شخص مبتلا به سل دعا کنند. آن خانم بر اثر بیماری فوت کردند. آن آقا گفتند:«هیچ نیازی نیست... خدایی نیست... خدایی وجود ندارد. اگر بود از کلام خود پاسداری می‌کرد.» باز گفتند:«به پیروی از کتاب مقدس آن خانم را تدهین کردم. اگر خدا از کلام خود پاسداری نکند پس خدا نیست.» گفتند:«این کتابی بیش نیست.»

۱۸ عدم شناخت خدا شما را به این نتیجه می‌رساند. این تنها بخشی از نگاشته‌های مقدس است نه سراسر کتاب مقدس. در این مورد پایه‌ی کار ایمان شخصی است. توجه می‌کنید؟

۱۹ به همسرم گفتم:«امور بسیاری رخ دادند که برای من حجت محسوب می‌شود. از سرانجام کار خود آگاه نیستم. چه بسا من هم به بیراهه کشیده شوم. اگر خدا رحمت خود را از من بردارد من نیز به بیراهه خواهم رفت. اما تا زمانی که رحمت خدا شامل حالم شود و هدایتم کند، پیش خواهم رفت.» از مِدا پرسیده، گفتم:«آن روز صبح پس از دیدن آن رؤیا در مورد دختر کوچکم شارون، چهَ کسی در اتاق بود؟»

۲۰ به هر حال آن روز نزدیک بود از حال بروم. در خیابان نشسته بودم. از رؤیایم در مورد او آگاهید. نگاه می‌کردم، در همین جفرسون‌ویل دختر جوانی در خیابان به سمتم می‌آمد، صحنه با آن رؤیا مو نمی‌زد. بی‌اختیار دستان خود را به هم فشردم. صحنه درست مانند آن رؤیا در مورد شارون کوچکم بود! آنجا دیگر خانم جوانی شده بود.

۲۱ و پس از آن رؤیای صبحگاهی وقتی در جلال... هوپ دست خود را بر روی شانه‌ی من گذاشته بود و گفت:«بیل، نگران ما نباش. ما در جای بهتری هستیم.» قصد خودکشی داشتم. او گفت:«نگران نباش. به من قول بده که نگران نخواهی بود.»

۲۲ پاسخ دادم:«هوپ، نمی‌توانم این قول را بدهم زیرا من-من-من... نگرانم. نمی‌توانم چنین کاری کنم.»

۲۳ از رؤیا که بیرون آمدم در اتاقی تاریک ایستاده بودم. دیگر رؤیایی در کار نبود، خیال‌پردازی هم نمی‌کردم اما هنوز دستش بر روی شانه‌ی من بود و مرا آرام تکان می‌داد. به خود گفتم:«یک دقیقه صبر کن. این نیست...» در آن روزها نمی‌دانستم آنها را چه بنامم، آن یک رؤیا بود. به آن حالت از خودبیخودشدگی می‌گفتم. به خود گفتم:«این... دستش هنوز بر شانه‌ی من بود.» پرسیدم:«هوپ، تو اینجایی؟»

۲۴ پاسخ داد:«بیل، قول بده که دیگر نگران من و شارون نباشی.» به اصطلاح به آخر خط رسیده بودم و آماده‌ی خودکشی بودم.

گفتم:«قول می‌دهم.» او مرا در آغوش گرفت و با دستش به شانه‌ام زد.

آنگاه پرسیدم:«هوپ، کجایی؟» من... تا وقتی که رشته‌ای از نور در دست داشتم و آن را می‌کشیدم، چنین حسی داشتم. به اطراف رفتم و تمام صندلی‌ها را نگاه کردم تا ببینم که آیا آنجا نشسته است.

او خداست. امروز او همان خدایی است که روزی بر روی کوه تبدیل هیئت بود و موسی و ایلیا آنجا حاضر شدند. او هنوز خداست.

۲۵ شاید در حال دست و پنجه نرم کردن با دشواری‌ها و آزمایش‌ها باشیم ولی به یاد داشته باشید کسی هست که همه چیز را می‌داند و راه را روشن و امور را محقق خواهد ساخت. از مسائل پشت پرده آگاه نیستم. اما یک چیز را می‌دانم. و هر روزه به سوی هدف دعوت عظیم خود می‌شتابم و می‌کوشم به امید آن موعد بزرگ که روزی رخ خواهد داد، زندگی کنم. و وقتی او را رودررو ببینم آنگاه اقرار خواهم کرد که:«به فیض نجات یافتم.» به امید تجربه‌ی آن روز زندگی می‌کنم. آنچه در پشت سرم قرار دارد را رها می‌کنم، می‌خواهم همچنان پیش بشتابم.

۲۶ از این خیمه که اکنون قرص و محکم بر پای خود ایستاده یعنی از شما عزیزان می‌خواهم که به سوی دعوت عظیم خود بشتابید. در هرآنچه که می‌کنید، هم‌پیمان باشید و تا جایی که می‌توانید مانند خانواده یکدل باشید ولی با این وجود با آغوش باز مردم بیرون را بپذیرید، افراد را دریابید باشد که وارد آن حریم الهی بشوند. مبادا یک وجب هم از ایمانی که اعلام می‌کنیم و در راه آن مجاهده می‌کنیم دور شوید. اگر مرا به عنوان خادم خدا قبول دارید، بدانید که این همان ترتیب خداست. هیچ‌گاه اکثریتی را در بر نخواهد گرفت بلکه چنانکه همیشه بود به اقلیتی محدود می‌شود. همیشه چنین بوده و این چنین نیز خواهد بود. اما به یاد داشته باشید که گفته شده:«ای گله‌ی کوچک، هراسان نباشید زیرا خشنودی پدر شما در این است که پادشاهی را به شما عطا کند.»

۲۷ در کلیسای ما چندین گروه خدمتی وجود دارد: گروه شماسان، گروه معتمدین، سرپرست مدرسه‌ی یکشنبه و گروه شبانان، این ترتیب کلیسای ماست. و شما عزیزان خود این مسئولان و شبان را انتخاب کرده‌اید. من تنها در جایگاه ناظر سراسری بر نظم امور نظارت می‌کنم و به همین ترتیب مشورت می‌دهم و توصیه می‌کنم. شما هستید که شبان را انتخاب می‌کنید، شما معتمدین را انتخاب می‌کنید، شما شماسان را انتخاب می‌کنید، شما جماعت هستید که افراد مسئول کلیسا را برمی‌گزینید. و بر شماست که از این عزیزان حمایت کنید، توجه داشته باشید که ممکن است از آنان نیز خطایی سر بزند. آنها میرا هستند. آنها انسان هستند و ممکن است دچار خطا شوند. اگر از رئیس جمهور آمریکا خطایی سر بزند، آیا او را از ریاست جمهوری عزل می‌کنیم؟ خطایش را فراموش کرده و پیش می‌رویم. خواسته‌ی ما این است که کلیسای ما نیز چنین روشی را در پیش گیرد. چند لحظه پیش داشتم به دعایی که شبان برای شماسان بلند می‌کرد، گوش می‌کردم. کنار در از معتمدین شهادتی شنیدم مبنی بر اینکه شما با هم متحد هستید. به همین شکل ادامه دهید. شما عزیزان کنار معتمدین، شماسان و شبان بمانید. و به یاد داشته باشید زمانی که با هم هستید شیطان برای تخریب این جوّ به تکاپو خواهد افتاد، شایسته است این را خاطر بسپارید. خواستم سخنی چند در این باب بگویم.

۲۸ و اینجا همچنین شماری... امروز صبح بر روی تابلو اعلانات مطلبی را درباره‌ی جلسات هیئت امنا و اختیارات آنها دیدم. بر روی تابلو اعلانات نصب شده بود. رونوشتی از آن برای سرپرست معتمدین یعنی برادر روبرسون... تهیه کردم. یک کپی نیز برای برادر کالینز تهیه کردم که ایشان نیز به گمانم سرپرست شماسان هستند. تمام این خادمان بر اساس کتاب مقدس منصوب شده‌اند پس وظایف آنها باید با پیروی از مقررات کتاب مقدسی تعریف شود. پس معتمدین وظایف مختص به خود را دارند. شماسان هم وظایف مختص به خود را دارند. سرپرست مدرسه‌ی یکشنبه باید وظایف خاص خود را داشته باشند. و به همین ترتیب شبان پیشوای گله است.

۲۹ ولی با این وجود تمام این خدمت‌ها وجوه مشترک دارند. پس به اعتقادم درست نیست جلسات فراگیر داشته باشید بلکه هر حوزه‌ی خدمتی باید جلساتی مختص به خود برگزار کند، به عنوان مثال مسئله‌ای وجود ندارد که شماسان بتوانند با معتمدین عنوان کنند مگر اینکه کاری باشد که بخواهند به آنها معرفی کنند. و برعکس، معتمدین مسئول امور مالی و ساختمان کلیسا هستند و این امور ارتباطی به شماسان ندارد. شماسان به قولی پاسبانان کلیسا و دستیاران شبان هستند. معتمدین مسئول گرداندن دارایی‌ها هستند. معتمدین را با امور روحانی کاری نیست و همین‌طور شماسان نیز با امور مالی و دیگر موارد کاری ندارند. باید به این شکل باشد. سرپرست مدرسه‌ی یکشنبه تنها وظیفه‌اش پرداختن به امور مدرسه‌ی یکشنبه است. پس موارد را نوشتم و تایپ کردم تا بر روی تابلوی اعلانات نصب شود.

۳۰ به همین ترتیب آموزه‌ای که کلیسا در پاسداشت آن می‌کوشد را قاب می‌کنیم و آن را همین جا در ساختمان نصب می‌کنیم، منظور مواضع، اصول و آموزه‌ی کلیساست.

در جایگاه کلیسا پیداست که باید آموزه‌ای داشته باشیم.

۳۱ البته این به معنی مرزکشی نیست، نمی‌گویم:«محدوده‌ی ما همین است و نه بیشتر.» تا جایی که خدا بر ما روا می‌سازد با همه مشارکت برادرانه داریم، به واقع نگاشته‌های مقدس خدا محدوده‌ی مشارکتمان با مردم را تعیین می‌کند. با یکدیگر بمانید، متحد و یکدل باشید و برای خدا حرکت کنید. این همان رویکردی است که خدا از ما انتظار دارد.

دعا کنیم و سپس کلام الهی را باز کنیم.

۳۲ ای خداوند گرامی، هم اکنون به کلام الهی یا دقیق‌تر به زمان قرائت کلام نزدیک می‌شویم. باشد که روح‌القدس تو، آنچه نیاز داریم را برای ما تفسیر کند. خداوندا بگذار که گفتار و کردار و سبک زندگی ما برگردان این آگاهی باشد که به برکت دعوت تو از راه فیض در شمار فرزندانت قرار گرفته‌ایم. تمنّا اینکه در این کلیسا مشارکت برقرار باشد و شاهد ظهور جنبش عظیمی باشیم و خادمانی پرورش یابند که به مزرعه‌های میسیون فرستاده شوند. قرار بر این شد که مرا برای بنای آن ایمان به مکان‌های مختلف دنیا بفرستی باشد که خادمی آماده، مستعد و تربیت یافته برای تحویل امور، بلند شود. و باشد تا همان ایمانی که یکبار به مقدسان سپرده شد و ما نیز برایش دلیرانه ایستاده‌ایم، سراسر دنیا را در بر بگیرد. خداوند این را عطا فرما. روزی این مکان پوشیده از علف هرز بود و ما آن را به تو تقدیم کردیم، باشد از همین‌جا کلیسایی برخیزد که به دیگر نقاط جهان خادمان، مبشران، معلمان و میسونر بفرستد.

۳۳ می‌خواهیم در این بامداد به برادر و خواهر استریکر که با دشواری‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند برکت خاصی عطا کنی. می‌دانیم که همه‌ی ما در بوته‌ی آزمایش گذاشته شده‌ایم. هر پسری که نزد خدا می‌آید باید تزکیه شده و امتحان شده باشد. اگر ما راه آسان را انتخاب کنیم و به گذشته بازگردیم پس فرزندان نامشروع هستیم نه فرزندان خدا. به برادر و خواهر استریکر قوّت و قدرت عطا کن تا در پُست وظیفه‌ی خود پایداری کنند. حتی اگر نیازمند نان هستند، باشد که دست برکت‌دهنده‌ی تو بر سر آنان قرار گیرد. نمی‌دانیم ولی شاید تو از طریق این فداکاری‌ها می‌خواهی به بومیان آفریقا ماهیّت مسیحیان راستین را نشان دهی. خداوندا، این را عطا کن. باشد که در همه چیز اراده‌ی تو به انجام برسد.

۳۴ شبان اینجا، برادر نویل را برکت ده. خداوندا دعا می‌کنیم که او را شبان این گله بسازی همان‌طور که در گذشته کردی. ما همسر خوب و نازنین ایشان را فراموش نمی‌کنیم که سخت بیمار هستند. خواست دشمن این است که فرزندان برادر نویل بی‌مادر شوند اما با ایمان می‌ایستیم و خون عیسی مسیح را بین دشمن و خواهر حائل می‌سازیم. خداوندا، باشد که روح تو در عظمت بر او قرار گیرد و بداند که در این عصر تمام زنان باید از این درّه‌ی تاریکی عبور کنند اما دعا می‌کنیم که تو با او باشی. آن فرزندان کوچک را برکت ده. این خواهر اکنون عصبی و ناراحت هستند ولی باشد که روح‌القدس همواره درِ رحمت را بر روی این خانواده باز نگه دارد.

۳۵ خداوندا، هیئت امنا را برکت ده، برادرمان وود، برادرمان ایگان، برادر روبرسون و دیگر عزیزان را. خداوندا دعا می‌کنیم برای شماسان، معتمدین و تمامی همراهان کلیسا که تو اجازه دهی تا دوران خدمت خود را با تقدس و عدالت سپری کنند. خداوندا، عزیزانی که در گذشته خدمت کرده‌اند را برکت عطا کن. دعای ما این است که با همه‌ی ما باشی تا به عنوان کلیسایی یکدل شناخته شویم و روح و محبت الهی ما را در بر بگیرد. دعا می‌کنیم در زمان خواندن کلام مکتوب تو، آنچه که نیاز داریم را برای ما برجسته سازی. در نام عیسی می‌طلبیم، آمین.

۳۶ در زمان دعا حینی که گروه معتمدین جدید را برکت می‌دادیم یا دقیق‌تر بگویم برای این عزیزان طلب برکت می‌کردیم، فکر من متوجه‌ی... در فکر برادر فیلیمن و دیتزمن و دیگر عزیزانی که اینجا نشسته‌اند، بودم و همچنین به عزیزانی که در گذشته خدمت کرده‌اند. خدا را به خاطر خدمت صادقانه‌ی این عزیزان شاکرم. خداوند با این عزیزان باشد، به آنها برکت دهد و آنها را مدد نماید. می‌خواهم بخوانم... موارد نصب شده بر روی تابلوی اعلانات و جلسات آتی را به یاد داشته باشید.

۳۷ برای حضور عزیزانی که امروز اینجا کنار ما هستند، خوشحالیم. بله، باید به حضور شخصی که برایم عزیز بوده‌اند و هستند، اشاره کنم. برادری نازنین به نام فِرِد سوتمن... و همسر ایشان که اهل ساسکاچوان کانادا هستند و در کشور ما اقامت خواهند داشت، گفتنی است که ایشان در مشارکت ما حضور دارند. بله، برادر فِرِد سوتمن که اینجا حضور دارند، برادری دوست‌داشتنی هستند. وقتی در کانادا بودم، ایشان برنامه‌ی سفر را اداره کردند.

۳۸ و برادر دیگری حضور دارند که اصالت کانادایی دارند. ایشان بازرگان بودند و می‌توانند به همه‌ی مردم ثابت کنند که گشاده‌دست‌تر از خدا کسی پیدا نمی‌شود. ایشان همراه یک دوست یک بنیاد تأسیس کردند. این بنیاد از نظر مالی از کارهای ساختمانی یا از میسیون‌های در خارج پشتیبانی می‌کند. آنها مرا به اوکلند دعوت کردند و گفتند که امکانات مالی در اختیار دارند و از طریق این بنیاد از تمام کارها پشتیبانی خواهند کرد.

۳۹ برادر فِرِد مبلغی داشتند که ما در موردش صحبت کردیم و نمی‌خواستیم آن را به طور شخصی استفاده کنیم. تصمیم گرفتیم آن را در اختیار عزیزان کانادایی قرار دهیم و هیچ هدیه‌ای هم از آنان نپذیریم اما این کار چندان خوش‌فرجام نبود. جلسات خوبی برگزار شد اما چون هیچ هدیه‌ای قبول نکردیم... اگر کلیسایی حتی صد میلیارد دلار هم دارایی داشته باشد باز هدیه دادن بخشی از دین ما نسبت به خداست. بخشی از پرستش است. عدم مشارکت مالی در حکم دزدی است... به شدت با پول و مسائلی این چنینی مخالف هستم وقتی آدمی اشتباه می‌کند، درست آن است که اشتباه خود را بپذیرید. در واقع برای من و برادر فِرِد روشن شد این روش خوش‌فرجام نبود.

۴۰ برادر بردرز، وقتی برادر فِرِد را ترک کردم و نزد شما به اوکلند آمدم و گفتم:«این کار را نکنید. شما جعبه‌ی هدایا را به دست می‌گیرید و هدایا یا هر چه که هست

را جمع‌آوری می‌کنید و آن را در بنیاد خود می‌گذارید تا امکان برگزاری جلسات در جاهای دیگر باشد.»

۴۱ پیش از پایان جلسات برادر بردر و دوستانش نزد من آمدند و گفتند:«هرآنچه که برای جلسات هزینه کردیم، فراهم شده است.»

۴۲ جلسه‌ای در سان خوزه کالیفرنیا ترتیب داده شد. ایشان به مناسبت این جلسه شصت یا هفتاد کلیسا از اعتراف‌های ایمانی گوناگون را گرد هم آوردند و همه همکاری کردند. جلسات بسیار پر برکتی داشتیم و قرار شد در ماه نوامبر باز به آنجا برویم. برادر بردرز و برادر فِرِد، از اینکه در جمع ما حضور دارید، بسیار خوشحالیم. ممکن است این عزیزان برای شَما ناآشنا باشند اما برادران عزیز من در مزرعه‌ی [خداوند] هستند. آنها با جان و دل برای ایمانی که پاسداری می‌کنیم، ایستادگی می‌کنند. برادر، خدا به شما برکت دهد. از اینکه در این بامداد شما را در این خیمه‌ی کوچک قدیمی کنار خود داریم، سپاسگزاریم. این خیمه چشمگیر نیست اما چیزی هست و می‌دانیم که خدا اینجا زندگی می‌کند و به خاطرش خوشحالیم. برادران عزیز دیگری نیز اینجا حاضرند که در صورت داشتن فرصت از آنها هم یاد می‌کردم.

۴۳ اکنون پیشاپیش دعا می‌کنم که در روزهای آینده اگر خدا بخواهد به... بروم، احساس می‌کنم هدایت شده‌ام. چیزی در موردش عنوان نکرده‌ام. جلسه‌ی بعدی در اُهایو برگزار می‌شود، به زودی آنجا در اردوگاهی در خدمت برادر سُلیوان خواهم بود. جین، به گمانم با اینجا حدود صد مایل [حدود ۱۷۰ کیلومتر] فاصله داشته باشد یا چنین چیزی. سفری خوبی خواهد بود، برای تعطیلات تدارک ندیده‌اید، به امید خدا سفر خوبی خواهد بود. از برادر سُلیوان بسیار سپاسگزارم، ایشان مرد شریفی هستند. تنها یک... ایشان شهردار شهر هستند. ایشان شهردار پیشین هستند و از اهالی اصیل و سنّتی کنتاکی هستند. در وصف ایشان به همین مورد بسنده می‌کنم. روزی ایشان را در... ملاقات کردم. هر دو نفر ما به کوه‌های کنتاکی رفته بودیم. ایشان به من گفتند:«بیلی، هنوز دور گردنت آنغوزه [نوعی گیاه] داری؟» لحن اهالی کنتاکی را که می‌دانید. اکنون بیایید بازگردیم به...

قصد بی‌احترامی به برادران اهل کنتاکی را ندارم، عزیزانی مانند برادر جفریز و دیگران اینجا حضور دارند. می‌دانید که من خود نیز اهل کنتاکی هستم. به شما می‌گوییم که همه‌ی ما از یک هویّت واحد برخورداریم. ما اهل کنتاکی نیستیم، آمریکایی هم نیستیم. همه‌ی ما غریب و رهگذریم. در پی آن شهر [آسمانی] هستیم که برقرار خواهد شد.

۴۴ اکنون برای قرائت، با اجازه‌ی شما دقایقی از کتاب خروج می‌خوانم. می‌خواهم از باب ۲۳ بخوانم، آیات ۲۰ تا ۲۳. و در این بامداد می‌خواهم چنین عنوانی برای متن برگزینم: *رهایی کامل*. اینک قصد ندارم بسیار صحبت کنم، منتظرم کتاب مقدس‌های خود و باب مورد نظر را باز کنید.

اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیّا کرده‌ام، برساند.

از او با حذر باش... و آواز او را بشنو و از او تمرّد منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید چونکه نام من در اوست.

مطمئن هستم که جماعت از هویّت این فرشته آگاهی دارند. «نام من در اوست.»

و اگر قول او را شنیدی و به آنچه گفته‌ام عمل نمودی هرآینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهم بود.

زیرا فرشته‌ی من پیش روی تو... می‌رود و تو را به اَموریان... و حتیان... و فرزیان... و کنعانیان... و حویان... و یبوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهم ساخت.

۴۵ تمنّا اینکه در زمان این سخنرانی کوتاه مدت خداوند کلام خود را مبارک سازد. به موضوع *رهایی کامل* فکر می‌کردم.

کلیسا در-در اقلیت بوده است. تا زمان بازگشت مسیح همیشه اعضای کلیسا کم‌شمار خواهند بود. ولی جای شگفتی است که کلیسا بسیار کم از امتیازاتی که خدا برایش قائل شده، فیض می‌برد. ای کاش درمی‌یافتیم که این کلیسای خدای زنده است، نه خیمه‌ی برانهام و خیمه‌ی برانهام خود تنها بخشی از آن کلیسا است. در سراسر کشور خیمه‌هایی از این دست پیدا می‌شود.

۴۶ امشب برادر اسلینگ جلسه‌ی تعمید دارند. فراموش کردم که برادر کورتیس از من خواستند آن را اعلام کنم و دیروز به من گفتند که خود آن کار را می‌کنند. پس جلسه‌ی تعمید برگزار می‌شود. و اگر اینجا عزیزانی هستند که هنوز تعمید نگرفته‌اند، برادر اسلینگ امروز عصر با کمال میل این کار را انجام می‌دهند. در خیمه‌ی مقدس یوتیکا برگزار می‌شود. و برادر جونیور جکسون در آلبانی چنین جلسه‌ای را برگزار می‌کنند. و کلیساهای بیشتری مانند آن در سراسر کشور پیدا می‌شوند. با این وجود ناکام به نظر می‌رسیم.

۴۷ زمانی که در این جلسه‌ی بامدادی این اعلان را از برادر نویل شنیدم، آن پشت نشسته بودم و این مسئله به ذهنم خطور کرد که گویی مردم دارند از رهایی تام دور می‌افتند. به نظر می‌رسد مردم با وجود دیده‌های خود در گذشته، آن را از خود رانده و می‌گویند:«خوب، خدا می‌تواند این کار را انجام دهد.» اما این رویکرد درستی نیست.

۴۸ وقتی خدا موسی را فراخواند، او نبی‌ای سراسر کامل بود.

وقتی خدا انسانی را برای انجام کاری می‌فرستد او را به هرآنچه که نیاز دارد تجهیز می‌کند. اگر خدا فردی را برای وعظ کردن فرابخواند، در وجودش چیزی می‌گذارد که در موردش موعظه کند. اگر او را به معلمی دعوت کرده باشد، در وجودش چیزی می‌گذارد که یک معلم باشد. اگر کسی را برای نبی بودن دعوت کرده باشد، چیزی در وجودش می‌گذارد تا رؤیاها ببیند و یک نبی باشد. خدا همواره فرستاده‌ی خود را کاملاً تجهیز می‌کند.

و وقتی خدا موسی را به مصر فرستاد، او را به شیوه‌ی خاصی پرورش داد. او با به کارگیری روش خاصی موسی را شاگرد ساخت. او را شکل داد، پرداخت و به قالبی خاص درآورد. خدا صدها سال پیش رهایی قوم خود را به ابراهیم وعده داده بود. او در همان زمان شیوه‌ای برای پرورش موسی منظور کرده بود تا موسی آن شخصی شود که باید می‌شد. موسی یک نبی کامل بود. پس در جایگاه یک نبی کامل...

۴۹ درست مانند شما، اگر شما یک مسیحی هستید، خدا یک مسیحی به قولی نصفه نیمه از شما نمی‌سازد. خدا یک مسیحی کامل پدید می‌آورد. خدا یک واعظ نصفه نیمه پدید نمی‌آورد هرچند یک واعظ می‌تواند نصفه نیمه باشد. خدا فرزندان مسیحی کامل می‌خواهد اما گاهی افراد تنها اسماً مسیحی هستند. اما این اراده‌ی خدا نیست که آنها چنین باشند. این طریق خود آنهاست که در زندگی خود آن را با نقشه‌ی خدا درآمیخته‌اند و از این رو آن سبک و سیاق را دارند. خدا نمی‌خواهد کسی نصفه نیمه مسیحی باشد یا واعظی ناقص و اهل سازش با طرف دیگر باشد یا... خواست خدا این است که آنها کاملاً در شکاف بایستند.

۵۰ خدا موسی را یک نبی کامل ساخت برای تجلّی رهایی کامل. و موسی کاملاً در دستان خدا قرار داشت. از این رو او چنان شخصیتی به خود گرفت. او به قدری در خدا کامل بود که خدا او را امین خود می‌دانست.

۵۱ در این بامداد در عجبم که آیا به عنوان افرادی مسیحی به راستی از خواست و اراده‌ی خود دست شسته‌ایم و به درجه‌ای از سرسپردگی به خدا نائل شده‌ایم که خدا بتواند در مقامی که برای ما منظور کرد، ما را امین بداند یا خیر؟ امروز صبح اگر بتوانم خود را به خدا تسلیم کنم تا حدی که خدا بتواند به من اعتماد کند، برایم باعث سرافرازی است و همچنین اگر او بتواند به برادر نویل یا به عزیزان کلیسای ما اعتماد کند. همه‌ی ما از جایگاهی برخورداریم و وظیفه‌ای داریم.

۵۲ هر خادمی جایگاه خدمتی خود را دارد. اگر کسی فراخوانده شده که یک واعظ باشد بر اوست که بایستد و بدون هیچ سازشی از دولت بی‌کران مسیح موعظه کند. اگر دعوت واعظی دارد پس ملاحظه‌کاری نخواهد کرد.

۵۳ و اعضای کلیسا که دعوت شده‌اند تا عضو گروه مشخصی باشند، هیچ سازش نخواهند کرد. اگر کلیسا باور داشته باشد که ما نباید قمار کنیم پس اعضا نباید هرگز به میز کارت بازی نزدیک شوند. ما نوشیدن الکل را درست نمی‌دانیم پس باید روی خود را از نوشیدنی‌های الکلی برگردانیم. اگر باور داریم که قمار و سیگار با ایمان منافات دارند پس اعضای این کلیسا نباید چنین چیزهایی را لمس کنند. خدا رهایی کامل را ارزانی داشته است. وقتی ما...

اگر خود را کاملاً به خدا تسلیم کنیم، او چنین خواهد کرد. اگر خود را سراپا در دستان او رها سازیم آنگاه خدا می‌تواند در ما زندگی کند. همین‌که خود را از مسیر کنار بکشیم تا راه برای او باز شود، مسیح آن امید پُرجلال خود را در ما متجلّی خواهد ساخت. آنگاه افکار ما افکار وی خواهد بود. آیا برایتان قابل تصوّر است که مسیح سیگار

بکشد؟ آیا برایتان قابل تصوّر است که مسیح به مشروب‌خواری یا قماربازی روی بیاورد؟ پس اگر روح شما بخشی از روح وی باشد، او می‌خواهد بر پایه‌ی اقرار شما عمل کند. اما شما اجازه می‌دهید که شریر وارد و جایگزین شود. البته با انجام چنین اعمالی همیشه در اعماق قلب خود می‌دانید که در اشتباه هستید.

خود می‌دانید که پشت‌سرگویی در میان اعضای کلیسا کار درستی نیست. به شما دعا برای یکدیگر حکم شده نه پشت‌سرگویی بلکه محبت به یکدیگر. و اگر کسی در این امور لغزش خورد باید او را بلند کرد و به داد او رسید. با این کار به جماعتی از ایماندارانی تبدیل می‌شویم که از یکدلی برخوردارند. و سرپیچی از این امر همان سرپیچی از خداست و با این کار خدا را ناخشنود می‌سازیم. از این رو کلیسای ما و ایمانداران ما از روند رشد باز می‌مانند یعنی به خاطر نبود یکدلی در میان ما، کلیسا از روند رشد خود باز می‌ماند. این همان مصداق سخن عیسی است که:«اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمّر می‌سازد.»

۵۴ اگر هیئت امنا کلیسا یا شماسان بخواهند بیایند و بگویند که ما... فکر می‌کنیم که باید ساختمان دیگری برای کلیسا بسازیم. اگر این رأی شماسان است و معتمدین پس از مشورت اعلام کنند که بودجه‌ی لازم برای انجامش را ندارند ولی آنها برنامه‌ی ساختمانی دارند درست مانند آنچه ما قصد انجامش را داریم، در این شرایط روش درست هر کلیسای خودگردان این است که مسئله را نزد مجمع عمومی ببرند. آنگاه اگر کلیسا رأی به ساخت خیمه‌ای جدید داد همه باید با هم در ساخت ساختمانی جدید همکاری کنیم.

۵۵ صادقانه بگویم، وقتی در مورد ساخت خیمه‌ی جدید با من صحبت کردند، موافق این فکر نبودم. بله. گفتم:«به ساخت ساختمانی جدید نیاز نداریم. احتمالاً در آینده‌ای بسیار نزدیک اینجا را ترک خواهم کرد، اگر خداوند... آنچه که به من نشان داده شده، واقع می‌شود پس چه نیازی به خیمه‌ای جدید است؟ ما پول کافی برای انجام چنین کاری را نداریم.»

۵۶ ولی آمدم و احساس کلیسا را درک کردم که به نظر می‌رسد اکثریت کلیسا با این نظر موافقند. پس چه کردم؟ افکار خود را قربانی کردم و تابع کلیسا شدم. باید همین کار را انجام دهیم. اگر... به این شیوه به اصطلاح قرعه می‌کشیم، در زمان کتاب مقدس نیز همین روش مرسوم بود، کلیسا به این شکل رأی می‌داد. شرط خودگردانی این است که در این اوصاف گروهی از مردم مجمعی تشکیل دهند. در اتحاد و یکدستی قدرت هست. پس عرض کردم:«قطعاً اگر این خواست کلیسا و همین‌طور اراده‌ی خدا باشد، اختیار الهی با رأی عزیزان خود را نشان داد تا از طریق من، زیرا رؤیایی نداشتم که بگویم بر اساس آن نباید چنین کاری صورت پذیرد.» پس با رأی کلیسا هماهنگ شدیم و در هماهنگی با کلیسا حرکت می‌کنیم. از این کار پشتیبانی می‌کنم. توجه داشته باشید که هر چه در توانم هست را در راستای کمک به کلیسا و به این منظور انجام خواهم داد.

۵۷ این امر باید انگیزه‌ی یکدلی و همیاری برای هر مسیحی و هر عزیزی در این کلیسا باشد. باید از رأی کلیسا، هر چه باشد، پشتیبانی کرد. به همین ترتیب به عنوان مثال... می‌خواهند چیزی در کلیسا عوض شود. بسیار خوب اگر معتمدین بخواهند... اگر عزیزان دیگری چون شماسان بخواهند چیزی تغییر کند، این موضوع را به کلیسا اعلام کنند و کلیسا با هم نظر دهند. اگر جایی نظرمان با تمام آنچه کل کلیسا بر آن اتفاق نظر دارد، متفاوت است، درست آن است که به اصطلاح دید خود را قربانی کنیم، این تنها راه حفظ یگانگی است. اگر کلیسا در همان مسیری که در پیش گرفته‌اید ادامه دهد و یکدست و متحد شود خدا می‌خواهد... اگر متحد شویم خدا فراتر از هر تصوّری کار خواهد کرد. شرط همان یکدستی است. باید به این شکل باشیم، به اتفاق هم به حد ممکن به کمال می‌رسیم و آنگاه در دستان خدا به آن کمال نائل می‌شویم.

۵۸ به همین ترتیب فردی که امین می‌دانیم باید به کلام خدا موعظه کند. اگر آن شخص چنین نکرد، شخص دیگری برای این کار منظور کنید که به راستی از عهده‌ی امر برآید. این باید موضع ما باشد. اگر هیئت امنا از آنچه درست است پشتیبانی نکند، بر شماست که فردی را انتخاب کنید که در پاسداشت راستی بکوشد. پس از آن، وظیفه دارید از آن شخص پشتیبانی کنید. به شما بستگی دارد. شایسته است از این فرد پشتیبانی کنید. و همه‌ی ما برای یک امر مقدس می‌ایستیم یعنی خدا.

۵۹ اگر عضوی اشتباه کرد، او را از خود نرانید. به او کمک کنید. او را بلند کنید. جمع شوید و با یکدیگر گفتگو کنید. نگاشته‌های مقدس چنین می‌گوید. در صورت بروز خطا به نزد خدا برویم. اما پیش از رفتن به حضور خدا باید به سراغ فردی برویم که نسبت به او خطا کردیم.

۶۰ چندی پیش خودم همین کار را انجام دادم. و به خطای خود واقفم. دروغ گفتم و همسر خود را به دروغگویی تحریک کردم. فکر می‌کنم اینجا در کلیسا در موردش به شما گفته باشم. چند روز پیش بود، کمابیش شش هفته پیش. وکلا با پرس و جوهای متفاوت خود مرا به تنگ آورده بودند به حدی که دیگر از حال خود خبر نداشتم. باید برای صرف شام از دفتر کار به خانه برمی‌گشتم. تلفن شخصی من زنگ خورد و مِدا رفت تا به آن پاسخ دهد. او دست خود را روی گوشی گذاشت و گفت:«دوباره همان وکلا هستند.»

۶۱ گفتم:«هیچ حوصله ندارم یک عصر دیگر با آنها مجادله کنم. به نظر می‌رسد دیوانه شوم. باید مدام به این شاخه آن شاخه بپرم و این چنین تمرکز ذهنی خود را از دست می‌دهم.» گفتم:«دیگر تحمل این وضعیت را ندارم.» از جای خود برخاستم و گفتم:«به آنها بگو اینجا نیستم.» و خود را به پشت خانه رساندم.

۶۲ وقتی برگشتم... مِدا نسبت به چنین مسائلی بسیار دچار عذاب وجدان می‌شود. او آمد تا مقابل در مرا ببیند، گریه‌اش گرفته بود. گفت:«بیل، آیا کار ما درست بود؟»

۶۳ شما خود را بهتر می‌شناسید، من هم خود را بهتر می‌شناسم. به خود گفتم:«قطعاً. در آن زمان که در خانه نبودم.» می‌دانستم که خدا به خاطر آن کار مرا محکوم کرده بود. گفتم:«ولی در آن لحظه من در خانه نبودم.»

مِدا گفت:«اما وقتی زنگ زد اینجا بودی.»

۶۴ سپس نزد بچه‌ای خردسال که بیمار بود، رفتم. پیش از ترک خانه، تلفن باز زنگ زد و جوزف کوچک رفت تا گوشی را بردارد و پرسید:«پدر، آیا از من می‌خواهی به آنها بگویم که خانه نیستی؟» می‌بینید چگونه اثر تباه‌کننده‌ی گناه سرانجام خانواده را هم در بر می‌گیرد؟

۶۵ اول یوحنا باب ۵ آیه‌ی ۲۱ می‌گوید:«هرگاه دلِ ما، ما را مذمّت نکند در حضور خدا اعتماد داریم.» اگر دل ما، ما را مذمّت کند چطور می‌توانیم به خدا اعتماد داشته باشیم؟ می‌دانیم وقتی که مرتکب گناهی شده باشیم و آن را اعتراف نکرده باشیم، خدا هرگز ما را نخواهد شنید. حرف سنگینی است اما کلیسا به شنیدن این امور نیاز دارد.

۶۶ به دعا برای آن کودک مشغول شدم. و هنگامی که خواستم دست خود را بر روی کودک بگذارم، خداوند مرا ملامت کرده و گفت:«تو دروغ گفتی. تو شایسته‌ی این نیستی که برای این کودک دعا کنی.»

۶۷ به آن آقا رو کردم. گفتم:«آقا، اینجا صبر کنید. باید چیزی را درست کنم.»

۶۸ به وکیل زنگ زدم و به دفتر کار رفتم، او را به آنجا دعوت کردم. گفتم:«ببین آقا من به شما دروغ گفتم. همسرم را واداشتم تا دروغ بگوید. او گفت که من خانه نیستم ولی من به پشت خانه رفته بودم.» من به او اعتراف کرده و در موردش توضیح دادم.

۶۹ او برخاست و دستش را بر روی شانه‌ی من گذاشت. گفت:«برادر برانهام همیشه به شما اعتماد داشته‌ام اما اکنون فراتر از آن در شما مردی را می‌بینم که خواهان جبران اشتباه خود است.»

۷۰ به او گفتم:«خواستم برای یک کودک دعا کنم و خداوند مرا در قلبم ملزم ساخت زیرا می‌دانستم که اشتباه کرده‌ام.»

۷۱ سپس روز بعد همسرم پرسید:«کجا می‌روی؟»

پاسخ دادم:«به غار خود.»

۷۲ به غار خود رفتم که در بالای شارلستون است جایی که سال‌ها می‌رفتم. به آنجا رسیدم و سراسر روز دعا کردم:«خدایا، هرگز اجازه نده دوباره چنین کاری کنم. خداوندا، مرا ببخش زیرا همین‌که خواستم دستان خود را برای دعا بر روی شخص بیمار بگذارم مورد عتاب قرار گرفتم.» کمابیش ساعت سه بعد از ظهر بیرون آمدم. آنجا صخره‌ی بزرگی هست. بالای آن صخره رفتم و با دستان برافراشته و در حالی که خداوند را ستایش می‌کردم به سوی شرق خیره شدم. آنجا بسیار آرام و ساکت بود. گفتم:«خداوندا اگر بخواهی فقط... یکبار از مقابل موسی عبور کردی و او گفت که آن... وقتی موسی را در شکاف صخره قرار دادی او قامت مردی را از پشت مشاهده کرد.»

گفتم:«خداوندا، آیا می‌شود یکبار دیگر چنین کنی؟ بگذار بدانم که بخشیده شده‌ام.» و گفتم:«اگر مرا یاری کنی و روح مرا تسکین دهی...» گفتم:«خداوندا از نظر فکری بسیار توانمند نیستم زیرا تحصیلاتی ندارم.» گفتم:«تمام سعی‌ام این است که تو را خدمت کنم. تو قلب مرا می‌شناسی و من... من نباید آن کار را می‌کردم. در سرم سنگینی حس می‌کردم و بسیار عصبی بودم و در یک لحظه در دام شیطان افتادم.» گفتم:«خداوندا، اگر مرا بخشیده‌ای پس بگذار تو را ببینم.»

۷۳ خدا خود می‌داند که در آن بوته‌زار کوچک درست کنارم بادی وزیدن گرفت، گردبادی بلند شد و سرراست در راستای دیواره‌ی غاری که در آن بودم آمد و از میان درختان جنگل رفت. برادر، سلامتی و آرامش مرا در برگرفت و تمام آن افکار و احساسات را از من زدود و آنگاه گریستم. فریاد برآوردم. می‌دانم که گناهانم آمرزیده شده‌اند. توجه کنید، من از خدا جدا شده بودم و دیگر در جایگاهی نبودم که برای رهایی آن کودک کاری انجام دهم.

۷۴ من... فردای همان روز با آقایی که از شیکاگو آمده بود روبرو شدم. این شخص بسیار شریف بودند و با وجود پس‌زمینه‌ی کاتولیک، به تازگی توبه کرده بودند. دریچه‌های قلب آن آقا مانند توپ باد شده، متورم شده بود. مدت‌ها بحث برداشتن آنها مطرح شد ولی او به هیچ وجه تن به چنین عمل جراحی نمی‌داد. سرانجام امکان ملاقات برای ایشان میسّر شد. در چنین ملاقات‌هایی صحبت تا مشخص شدن ریشه‌ی مشکل ادامه پیدا می‌کند ولی همین‌که این آقا وارد شد روح‌القدس به مرور سرگذشت او پرداخت تا کار به جایی کشید که کاری که در زمان بچگی در زمان عضویت گروه کُر کلیسای کاتولیک انجام داده بود، برملا شد. آن آقا با شنیدن این سخنان گفتند:«این مطلب درست است. کاملاً درست است.» سپس گفتند:«نکند این امر بر من سنگینی می‌کرد؟»

گفتم:«این تنها سایه‌ای است که در زندگی شما می‌بینم.»

۷۵ سپس نزد دکتر برگشتند و گفتند:«بسیار خوب، اکنون شرایط مهیّا شده و جراحی خواهیم کرد.»

۷۶ دکتر گفت:«اجازه دهید به این کهنه ساعت [قلب] نگاهی دوباره بیندازیم.» پس از معاینه، گفت:«به جراحی نیازی ندارید.» ملاحظه می‌کنید؟

۷۷ اگر قلبمان ما را مذمّت کند، به رهایی کامل نیاز داریم. نمی‌خواهیم کلیسایی نصفه نیمه باشیم. یا به راستی کلیسا باشیم یا از ادعای کلیسا بودن دست بکشیم. یا به راستی مسیحی باشیم یا از ادعای مسیحی بودن دست بکشیم. می‌خواهیم از عادت‌های خود رهایی کامل بیابیم، از گناهانمان، از افکار نفسانی خود، از اعمال شریرانه و غفلت‌های خود، از هرآنچه که انجام داده‌ایم. ما خواهان رهایی کامل هستیم در این صورت زمانی که افرادِ نیازمند به دعا وارد کلیسا می‌شوند با وجود کوچک بودن گروه (چه بسا بیشتر از صد یا دویست نفر نباشند) اما آنها سراپا در دستان خدا خواهند بود. و وقتی دعا می‌کنیم خدا از آسمان خواهد شنید. خدا کسی را می‌خواهد که بتواند او را در دستان

خود نگه دارد کسی که خدا بتواند در حقش بگوید:«او امین من است. می‌توانم این خادم بیمار را به خیمه‌ی برانهام در جفرسون‌ویل بفرستم زیرا آنها یکدل هستند.» چیزی رخ خواهد داد.

۷۸ آری، ببینید که خدا در همین شرایط کنونی کلیسا چه کارهایی برای ما انجام می‌دهد. تصوّر کنید اگر با هم متفق و یکدل باشیم خدا چه خواهد کرد؟ تنها شرط تحقق این امر اتحاد قلبی با یکدیگر همراه با محبت برادرانه، اطاعت از مسئولان کلیسا و شبان و اطاعت شبان از خداست. آنگاه خدا از طریق شبان عمل خواهد کرد، از طریق هیئت [امنا] و از طریق کلیسا و آنگاه همگی با یکدیگر در ملکوت خدا یک هستیم. آنگاه خدا خواهد شنید و ما یک گروه تفکیک‌ناپذیر خواهیم داشت. مبادا اجازه دهید چیزی به شما آسیب برساند. هیچ ترسی به خود راه ندهید.

۷۹ خدا مقدر کرده چنین شخصی سرزمین را بگیرد. موسی کامل بود، او انسانی بود که سازش نکرد. اگر چه قوم تشویش داشت و همهمه می‌کرد ولی موسی سازش نکرد. خدا از ما چنین می‌خواهد.

۸۰ فرعون هنگام اعلام موافقت خود، گفت:«موسی، همه‌ی شما می‌توانید بروید اما فرزندان و دام‌های خود را اینجا بگذارید و بروید.»

۸۱ این همان ترتیبی است که شیطان برای مسیحیان منظور کرده است. «مشکلی ندارم که به کلیسا محلق شوی اما مبادا جونز را ببخشی. خوب است... در خود چنین چیزهایی را داشته باشی. می‌توانی بروی... اما هیچ نیازی نیست از سیگار و مشروب، دروغ، دزدی، عیب‌جویی و پشت‌سرگویی دست بکشی. مجبور نیستی آنها را ترک کنی. همین‌که عضو کلیسا بشوی، کافی است.»

۸۲ اما موسی اهل سازش نبود. او خواستار رهایی کامل بود. او گفت:«حتی یک گوسفند هم اینجا نمی‌گذاریم بماند. وقتی برای پرستش خدا برویم، هر چیز که متعلق به ماست را برمی‌داریم.»

۸۳ کلیسا نیز باید اینگونه باشد. «ما عدالت را خواهیم برداشت. تقدس را خواهیم گرفت. روح‌القدس را خواهیم گرفت. وقتی پای مذبح حاضر می‌شویم گروهی تفکیک‌ناپذیر خواهیم بود. یک گروه واقعی خواهیم بود. هیچ چیز را پشت سر خود رها نخواهیم کرد. همه را با خود می‌بریم. یک گوسفند هم در اینجا نمی‌گذاریم.» می‌دانید به سلاح چنین دعایی است که شیطان ناگزیر میدان را واگذار می‌کند.

۸۴ موسی و قومش به این ترتیب عمل کردند. آنها به آن جایگاه رسیدند و زیر پناه خون قرار گرفتند. توجه کردید، تا وقتی زیر آن خون قرار نگرفته بودند، رهایی کاملی صورت نپذیرفته بود. موسی خود با خدا یکی و متحد بود اما قوم نه. آنها همچنان گناهکار بودند. و به ضدّ موسی همهمه می‌کردند و می‌گفتند:«چرا این کار را کردی؟ مشکلات ما را بیشتر کردی.» زیرا فرعون کار آجرسازی آنان و دیگر چیزها را دو برابر کرده بود. موسی سراپا در دستان خدا قرار داشت و به طور کامل از چوپانی رها شده

بود تا گوسفندان خدا را شبانی کند. او خود به رهایی کامل رسیده بود. اما قوم رستگار نشده بودند زیرا هنوز در مورد موسی همهمه می‌کردند.

۸۵ شبی طبق فرمان الهی باید برّه‌ای کشته می‌شد که این امر در شکل نمونه‌ای از مسیح بود و زوفا که نوعی علف بی‌ارزش است (نماد چیز عادی و زبون) باید به آن خون آغشته می‌شد و به قائمه‌ی سر در خانه مالیده می‌شد، دقیقاً در همان زمان بود که بنی‌اسرائیل کاملاً طعم رهایی را چشیدند و حتی یک گوسفند نیز جا نگذاشتند. هرآنچه که به آنها تعلق داشت، رستگار شده بود. زمانی که کاملاً زیر خون قرار گرفتند، خانواده‌هایشان، عزیزانشان، همه بی‌کم وکاست نجات یافتند.

۸۶ رهایی کامل کلیسا زمانی صورت می‌پذیرد که همه چیز زیر آن خون فرخنده قرار گیرد. وقتی گناهانتان زیر آن خون مقدس قرار بگیرد، بله، زمانی که سیگار کشیدن، قماربازی، فریبکاری، دزدی و دروغگویی، همه زیر پوشش آن خون مقدس آورده شود، آنجاست که رهایی کامل به واقعیت می‌پیوندد. اگر نسبت به کسی خطا کرده باشید، در جبران آن بکوشید. نمی‌توان آن را زیر پوشش خون الهی حفظ کرد، آنجا جایی نخواهد داشت. نمی‌توانید آن را بیاورید. چیزی شما را از این کار باز خواهد داشت. وقتی خود سراسر و به طور کامل زیر پوشش آن خون قرار بگیرید، رهایی کامل پدید خواهد آمد، آنگاه از آزادی کامل در کیفیتی که تاکنون تجربه نکردید، بهره‌مند خواهید شد. وقتی همه چیز زیر پوشش آن خون مقدس قرار گرفته باشد و مطیع ملکوت خدا شده باشد آنگاه رهایی کامل حاصل می‌شود.

۸۷ عیسی سراپا و کاملاً انسان بود. او چون یک انسان گریست. او چون یک انسان خورد. او چون یک انسان خسته شد. او در بُعد فیزیکی خود، سراسر و کاملاً انسان بود. و در روح خود، سراسر و کاملاً خدا بود از این رو جسم خود را مطیع همان روحی ساخت که در او ساکن بود. می‌دانید، او درست مانند ما به هر قِسم تجربه شد. از آدمیان بود، نه از فرشتگان. انسان بود. او درست مانند ما خواسته‌هایی داشت و با وسوسه‌هایی روبرو می‌شد. به گفته کتاب مقدس او وسوسه شد. از خاکیان بود نه از فرشتگان آسمانی. عبرانیان باب ۱ می‌گوید که:«او...» در همین راستا عبرانیان ۴:۱ می‌گوید:«و او اندکی از فرشتگان کمتر شد.» او از خاکیان شد، سراپا آدمی بود، خدا انسانی کامل را برگرفت و به این ترتیب رهایی کامل را به ارمغان آورد و خدا او را از روح خود پُر ساخت. روح‌القدس در او بود، بی‌میزان و بی‌مقیاس، او همانند ما آزموده شد. او کاملاً خدا بود. با زنده کردن مردگان، فرو نشاندن نیروهای طبیعت مانند دریای خروشان و بادهای نیرومند، الوهیت خود را نشان داد. همین‌که به درختان و پدیده‌های دیگر امر می‌کرد، همه فرمان می‌بردند. او در درون خدا بود. او می‌توانست انسان باشد زیرا از ماهیّت انسانی برخوردار بود اما او سراسر و کاملاً خود را (به عنوان یک انسان) در دستان خدا رها ساخته بود تا خدا را خدمت و عبادت کند.

۸۸ به این ترتیب برای ما الگو شد. ما مردان و زنان هستیم. مسیحی نیز هستیم. اگر به راستی او الگوی ماست، جا دارد خود را سراسر در دستان روح‌القدس رها کنیم و از تابعیت ملکوت خدا برخوردار باشیم.

۸۹ او کاملاً یک انسان بود؛ او سراسر خدا بود. اما خدا قسمت طبیعی وجود او را در بر گرفت... قسمت فیزیکی وجود وی را و نیز فکرهای شخصی، اعمال و دلواپسی‌هایش را و «تنها آنچه مورد پسند پدر است را به جا می‌آورم.» موضوع از این قرار است. کاهنان نزد وی آمدند، آن مردان بزرگ گفتند:«*ربّی، چنین و چنان*» و سعی کردند او را با داشته‌ها و فرقه‌های خود به طمع بیندازند. اما او سراسر رهایی یافته بود زیرا به خدا اعتماد داشت.

۹۰ مگر مزمورسرا نگفت:«او را رهایی خواهم داد زیرا به من توکل می‌کند»؟ ملاحظه می‌کنید؟ «محبوب خود را از دست سگان رهایی خواهم داد زیرا به من توکل کرده است.»

۹۱ می‌خواهم در پایان راه زندگی‌ام این سخن شامل حالم باشد. می‌دانم که شما نیز همین آرزو را دارید. می‌خواهم خدا به من بگوید:«او را از آرواره‌ی مرگ رهایی دادم زیرا از متوکلانم بود. در بامداد رستاخیز، او را از گور رهایی خواهم داد. سراسر هستی او را؛ جان، تن و روح را رستگار خواهم ساخت چون از متوکلان من بوده است.»

۹۲ اعمال عیسی کامل بود. هیچ کم و کاستی در کار او نبود، وجود آدمی را یکسره می‌رهانید. جذامی را یکسره از جذام رهانید. او آن خانم مبتلا به خونریزی را یکسره از خونریزی رهانید. او با تقدیم جان خود در روز کفاره، دنیا را سراسر از گناه رستگار ساخت. او رهایی کامل از هر گناهی را میسّر ساخت. او کلیسا را فدیه داد. عزیزان، پس دیگر جایی برای محرومیت از برکات باقی نمی‌ماند. زندگی در حالت شکست هیچ توجیه‌ای ندارد زیرا او با چیره شدن بر شیطان، قلمروها و قدرت‌ها را در دست گرفت و پای‌انداز خود ساخت و هرگونه حق چیرگی بر ما را از آنها ستاند. ما مسیحی هستیم و از روح‌القدس پُر شده‌ایم. ما... نباید اجازه دهیم شریر چیزی را بر ما دیکته کند. مسیح یکسره ما را رهانید. او ما را از پلیدی، از قید گناه، اعتیادها، گزافه‌گویی، درشت‌گویی و از هر ناپاکی رستگار ساخت. او ما را یکسره رستگار ساخت و در دستان پاک خود جای داد، این همان رهایی کامل است.

۹۳ او ما را از هر بیماری رهانید. بله، ما را از بیماری رهانید چون طبق سند مالکیت که بهره‌ی ما شد این حقوق دیگر به ما تعلق دارد. هللویا! «حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح شد و از زخم‌هایش شفا یافتیم.» او شفادهنده‌ی ماست. از این رو آن خانم بینوا با وجود معلولیت خود، از همسرش که از سرطان در حال مرگ بود، پرستاری می‌کرد و وارد قلمرو امن حضور خدا شد. او ایمان داشت. و او... دکترها هرآنچه که می‌توانستند را انجام داده بودند ولی او به برکت پیروی از فرمان‌های آسمانی سراپا رهایی یافت.

۹۴ شاگردان رهایی کامل را به دست آورده بودند، رهایی تمام و کمال. چرا؟ زیرا آنها سراسر و کاملاً از روح‌القدس پُر شده بودند. وقتی شما به عنوان عضو کلیسا به شبان دست می‌دهید با برخی... یا تجربه‌های اندکی مثل پریدن، فریاد برآوردن، سخن گفتن به زبان‌ها یا چیزهای دیگر ولی هنوز در قلب خود کینه دارید، کارهای ناشایست انجام

می‌دهید، دروغ می‌گویید، سیگار می‌کشید، سراغ زنان می‌روید، چیزی هست که هنوز رخ نداده است. یک جای کار می‌لنگد. «کسانی که دنیا و آنچه در آن است را دوست دارند، محبت خدا در آنان نیست.» شما گمراه و مشتبه شده‌اید. «آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.»

۹۵ همه‌ی ما می‌خواهیم با روح‌القدس متحد شویم. همه‌ی اعضا باید با هم متحد شوند. محبت خدا به وسیله‌ی روح‌القدس در قلب‌های ما ریخته شده است. آن ما را از هر بی‌عدالتی پاک می‌سازد. ما از امور دنیوی رهانیده شده‌ایم. عیسی گفت:«از این خواهند دانست که شاگرد من هستید که یکدیگر را محبت نمایید.» یعنی عزیزان، یکدیگر را تا اندازه‌ای دوست داشته باشند که در حق هم جانفشانی کنند.

۹۶ وقتی روند نادرستی آغاز و دنیادوستی چیره می‌شود زنانی با سخنانی از این دست پیدا می‌شوند:«دختر جان، دیگر باید به خود بیایی. اگر چنین یا *چنان* کنی، *این* را بر تن کنی، *این* یا *آن* را انجام دهی و راهت را از این غلتندگان مقدس جدا سازی، برایت بهتر می‌شود.» یا کارهایی از این دست. چاره تنها پیوند تنگاتنگ با خداست!

۹۷ می‌گویید:«آری برادر برانهام، این وسوسه‌ی وحشتناکی است.» اما مسیح برای همین هدف جان خود را نثار کرد. شیطان باخته است. ما هم خواهان رهایی کامل هستیم. خواهان کلیسایی پاک، پاکیزه و بی‌غل و غش هستیم، بله، کلیسایی شسته شده در خون برّه و سرشار از روح‌القدس. کلیسایی برخوردار از آیات، شگفتی‌ها و معجزات. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.]... رهایی کاملی که تکاتک اعضا را در بر بگیرد. [فضای خالی بر روی نوار.]

۹۸ خدایا، هیچ چیز مقبول تو نیست مگر اینکه سراسر رهایی یافته باشد. قربانی معیوب مورد پسند تو نیست. دعایی که در پس آن گناهی در زندگی دعاکننده وجود داشته باشد را نمی‌پسندی. خداوندا تو چنین دعایی را نمی‌پذیری. در اعصاری که سپری شدند تو چنین نکردی و امروزه نیز چنین کاری نمی‌کنی. قربانی باید سراپا بی‌عیب باشد. پس ای خداوند خدا، در حالی که خود را به عنوان یک زندگی تقدیم شده روی مذبح می‌گذاریم خداوندا، تمنّا اینکه هر لکه‌ی گناه را از ما بزدایی. من به اتفاق جماعت جان، تن، نیرو و جدّ و جهد خود، همه را بر روی مذبح قرار می‌دهیم. ما را با آن خون مقدس پاک کن و هر گناه ما را ببخش و امروز صبح حضور مقدس وی در این خیمه با ما باشد تا در ضمیر خود بدانیم که خدا ما را آمرزیده است. آنگاه چنین دعا خواهیم کرد:«قرض‌های ما را ببخش همان‌طور که ما قرضداران خود را می‌بخشیم.» خداوندا، این را عطا کن.

۹۹ اکنون کنار ما باش، ما را فرخنده ساز باشد که در جلسه‌ی شامگاهی باز با هم دیدار تازه کنیم. باشد که با دستانی پاک و دلی صاف حاضر شویم تا تو ای خدا از ما رویگردان نباشی زیرا ای خداوند در طلب رهایی کامل و مطلق از هر قیدی هستیم که مانع می‌شود نور جهان بشویم یعنی مشعلی برافراشته بر کوه و نه زیر پیمانه زیرا مردم به برکت مشعل برافراشته بر کوه راه درست را پیدا می‌کنند. ای پدر، این را عطا کن. این را در نام عیسی می‌طلبیم و برای جلالش. آمین.

۱۰۰ می‌خواهم از داک بخواهم... فکر می‌کنم اینجا باشد یا یکی دیگر از شماسانی که اینجا حضور دارد. شاید کل کلیسا این نوشته را خوانده باشند، داک، بیا و این را بر روی تابلوی اعلانات نصب کن. عزیزان کلیسا هنگام خروجشان می‌توانند آن را ببینند. و برادر کالینز، اگر ایشان اینجا حضور دارند... آیا برادر کالینز حضور دارند؟ این یکی را به ایشان بدهید.

۱۰۱ بله، آقا، و می‌بینیم چه... [برادر برانهام مکث می‌کند و در سکوت متنی را می‌خواند-گروه تألیف.] کسی درخواست ملاقات دارد. همواره با چنین درخواست‌هایی موافقت می‌شود. خوشحال می‌شویم.

ملاقات‌های بسیاری برایم ترتیب داده شده است. محض اطلاع شما بگویم که در صورت تمایل کافی است به شماره‌ی ما زنگ بزنید. در این کاشانه مشکلات متعددی داشتیم که کلیسا از آن مطلع است. برخی تازه‌وارد هستند. عزیزان در کلیسا می‌دانند. شایسته است تکه‌ای... ترتیبی می‌دهم این اعلان برای اطلاع افراد تازه‌وارد نصب شود. می‌دانید نمی‌توانیم به افراد بسیاری برسیم ولی آنها را به ترتیب نوبت صدا می‌کنیم. ملاحظه می‌کنید؟ و ما... به شماره بولتر ۲-۱-۵-۱-۹ زنگ بزنید، بولتر. [این شماره تلفن تغییر کرده است-گروه تألیف.] و اگر کسی از اعضا ببیند که کسی نوبتی می‌خواهد [بدانید] همیشه از دیدن مردم خوشحال خواهم شد اما تابع نظم و ترتیبی هستیم. عزیزانی از قبل چندین بار تماس گرفته‌اند و این مسئله باید لحاظ شود. پس به ترتیب آنها را پذیرش می‌کنیم. سپس آن... در گذشته چنین بود که به شکل فوری عمل می‌کردیم و به هر شکلی، بالا و پایین می‌کردیم و عزیزان سرخورده به خانه‌ی خود برمی‌گشتند. اما اکنون به همه چیز نظم و ترتیب داده شده است. و امروز محتوای صحبت ما همین بود، دقت داشته باشید که هر چیز باید به درست‌ترین شکل ممکنه سر جای خود قرار بگیرد.

اگر عزیزان به شماره‌ی بولتر ۲-۱۵-۱۹ (۹-۱-۵-۱) زنگ بزنند، دیدار با آنها مایه‌ی خرسندی ما خواهد بود. آقای مرسیه یا آقای گوآد به تلفن پاسخ می‌دهند و زمان امکان قرار ملاقات را برای شما مشخص خواهند کرد. ما آنجا مکانی با تهویه مناسب در اختیار داریم و آماده‌ایم تا پذیرای عزیزان باشیم و برایشان دعا کنیم. با کمال میل در خدمت عزیزان خواهیم بود.

۱۰۲ به زعم شماری از عزیزان دلیل نیامدنم به کلیسا این است که می‌خواهم از مردم فاصله داشته باشم ولی چنین نیست بلکه سعی می‌کنم نظم را رعایت کنم. ملاحظه می‌کنید؟ می‌خواهم چنین باشم و مایلم از حرکت تبعض‌آمیز پرهیز کنم. جملگی افراد، همه، هر جا، هر زمان، توجه کنید؛ بدون در نظر گرفتن رنگ پوست و اعتقادات فرقه‌ای افراد. ما به اینجا می‌آییم و عزیزان را ملاقات می‌کنیم. و اگر نیازی داشته باشند، در حضور خدا می‌مانیم تا گره از کار باز شود. اگر درباره‌ی جلسات پرسش‌هایی داشته باشند، پس از رسیدگی لازم، به موضوع فیصله می‌دهیم. در این راستا باید تابع هدایت روح‌القدس بود. و آن... به این شکل دقیقاً برای همه یکسان عمل می‌شود. پس به هیچ روی در میان مردم تبعیض قائل نمی‌شویم و هیچ‌گونه تبعیضی در کار نیست.

۱۰۳ آیا در این جلسه‌ی بامدادی عزیزانی نیازمند به دعا یا بیمارانی که بخواهند برایشان دعا شود، تشریف دارند؟ بسیار خوب. پس کسی نیست.

بیایید سرود پرستشی دلنشینی بلند کنیم... در این جلسه صبحگاهی چه سرودی می‌توانیم بخوانیم؟ «چه چیز می‌تواند گناهم را بزداید؟» تِدی، این سرود را می‌دانی؟ «هیچ چیز مگر خون عیسی.» چه چیز می‌تواند..

[خواهری در جماعت درباره‌ی خانمی که سخت بیمار است صحبت می‌کند-گروه تألیف.] بسیار خوب، آقا. می‌خواهید اکنون برای این خانم دعا کنیم؟

می‌خواهم برای آن بانو دعا کنم. بر خانمی که اینجا هستند، دست می‌گذارم. همراه من سر خود را خم کنید، حال در سکوت. [برادر برانهام میکروفن سکو را ترک می‌کند-گروه تألیف.]

۱۰۴ ای پروردگار عزیز، بانویی هست که سخت با بیماری دست و پنجه نرم می‌کند. خواهر ما با حضور در اینجا وجود خویش را ابزاری نیکو می‌سازد تا سرطان از دیگران برداشته شود، این خواهر برای دیگران در شکاف می‌ایستد. خداوندا، چند روز پیش این مسئله آشکار شد اما تو او را از آن رهایی دادی. خداوندا، بگذار متوجه شود و چنین بر او روشن خواهد شد که این امر از جانب توست. دستان خود را بر روی او می‌گذارم و برای بانوان دیگری که او برایشان ایستاده طلب رحمت می‌کنم. باشد که فیض خدا و نیروی روح‌القدس... اگر امر ناپسندی در دل ما باشد تمنّا اینکه ای خداوند، نخست آن را آشکار کنی تا در جبرانش بکوشیم. آنگاه مقبولیت الهی تو بر ما تجلّی خواهد یافت و به برکت آشتی با خدا آنچه را که می‌طلبیم، خواهیم یافت زیرا در خود هیچ محکومیت و مذمتی نداریم. خداوندا، این را عطا کن. در نام عیسی دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب. [برادر برانهام پای میکروفن برمی‌گردد-گروه تألیف.]

چه چیز می‌تواند گناهم را بزداید؟
هیچ چیز مگر خون عیسی؛
چه چیز می‌تواند مرا بازسازی کند؟
هیچ چیز مگر خون عیسی.

مقدس و گرانبهاست جریانی که
چون برف سپیدم می‌کند؛
چشمه‌ای دیگر نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون عیسی.

۱۰۵ چند نفر حس می‌کنند که تمام گناهانشان زیر آن خون الهی قرار دارد؟ بیایید اکنون با دستانی برافراشته سرود بخوانیم.

چه چیز می‌تواند گناهم را بزداید؟
هیچ چیز مگر خون عیسی؛
چه چیز می‌تواند مرا بازسازی کند؟
هیچ چیز مگر خون عیسی.

اکنون در حالی که دستان خود را پایین می‌آوریم به یکدیگر دست دهیم.

گرانبهاست...

درست است، همه جا.

... چون برف سپیدم می‌کند؛
چشمه‌ای دیگر نمی‌شناسم،
هیچ چیز مگر خون عیسی.

آیا خدا را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند:«آمین.»-گروه تألیف.] آمین.

چقدر عیسی را دوست دارم،
چقدر دوستش دارم...

اکنون در آن پایدار باشید. هر کس به خدا متمسک شود.

چقدر عیسی را دوست دارم،
زیرا ابتدا او مرا دوست داشت.
هرگز او را رها نمی‌کنم...

رهایی کامل FRS59-0712

(A Total Deliverance)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۱۲ ژوئیه ۱۹۵۹ در خیمه برانهام در جفرسون ویلِ ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org